

اسلاوی ژیزک

■

ماو مانیفست کمونیست

www.ketab.ir

ترجمه امیررضا گلابی

■



سرشناسه: ژیزک، اسلاوی، ۱۹۴۹-، Žižek, Slavoj • عنوان و نام پدیدآور: ما و مانیفست کمونیست؛ اسلاوی ژیزک؛ ترجمه امیررضا گلابی • مشخصات نشر: تهران، نشرنی، ۱۴۰۰ • نوبت چاپ: چاپ اول، ۱۴۰۰ • مشخصات ظاهری: ۵۲ص • فروست: ایده‌های رادیکال، دبیر مجموعه: مهدی امیرخانیلو • شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۶-۰۳۵۷-۳ • وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا • یادداشت: عنوان اصلی: The Relevance of the Communist Manifesto, 2019 • کتاب حاضر نخستین بار با عنوان «اهمیت مانیفست کمونیست» توسط انتشارات نشر سیب سرخ در سال ۱۳۹۹ منتشر شده است؛ نمایه • عنوان دیگر: اهمیت مانیفست کمونیست • موضوع: مارکس، کارل، ۱۸۱۸-۱۸۸۳، Marx, Karl؛ مارکس، کارل، ۱۸۱۸-۱۸۸۳، مانیفست حزب کمونیست، Marx, Karl، 1818-1883. Manifest der Kommunistischen Partei • سرمایه‌داری - جنبه‌های اجتماعی، Capitalism - Social aspects • شناسه افزوده: گلابی، امیررضا، ۱۳۵۵-، مترجم • رده‌بندی کنگره: HX۳۹/۵ • رده‌بندی دیویی: ۳۳۵/۴۲۲ • شماره کتابشناسی ملی: ۷۶۳۱۲۷۲

قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان

www.ketab.ir



نشرنی

ما و مانیفست کمونیست
اسلاوی ژیزک

مترجم: امیررضا گلابی

صفحه‌آرا: محمد کیایی

لیتوگرافی: باختر • چاپ و صحافی: غزال

چاپ اول: تهران، ۱۴۰۰، ۱۱۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۶-۰۳۵۷-۳

نشانی: تهران، خیابان دکتر فاطمی، خیابان رهی معیری، تقاطع خیابان فکوری، شماره ۲۰

کد پستی: ۱۴۱۳۷۱۷۳۷۱، تلفن دفتر نشر: ۸۸۰۲۱۲۱۴، تلفن واحد فروش: ۸۸۰۰۴۶۵۸-۹، نمابر: ۸۹۷۸۲۴۶۴

www.nashreny.com • email: info@nashreny.com • nashreny

© تمامی حقوق این اثر برای نشرنی محفوظ است. هرگونه استفاده تجاری از این اثر یا تکثیر آن، کلاً و جزئاً، به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

فهرست مطالب

۷	مقدمه مترجم
۱۱	پایان نزدیک است... ولی نه آن طور که فکرش را می کردیم
۱۸	امروز چه اشباحی تسخیرمان می کنند؟
۲۷	سرمایه خیالی و بازگشت به سلطه شخصی
۳۱	حدود ارزش افزایی
۳۷	بندگی در لباس آزادی
۴۴	افق کمونیستی
۵۱	نمایه

مقدمه مترجم

کمتر کسی فکر می‌کرد پس از شکست بلوک شرق در دهه ۱۹۹۰ دیگر نامی از مارکس برده شود. به نظر می‌رسید شکست کمونیسم در قالب فروپاشی اتحاد شوروی و فرو ریختن دیوار برلین خط بطلانی بود بر نظریه‌های این متفکر پرآوازه و یار دیرینه اش انگلس. تصور احیای نام مارکس حتی در ذهن پرشورترین مدافعان مارکسیسم به ارزیابی دست نیافتنی می‌مانست. اما بحران مالی سال ۲۰۰۸ جان تازه‌ای به مارکس بخشید. از طنز روزگار این بار نه آرزوها و آمال چپ‌گرایان، بلکه ضعف و ناکامی راست‌گرایان بود که شبح مارکس را احضار کرد.

رجوع به سرمایه‌ی مارکس در چنین اوضاعی کاملاً موجه به نظر می‌رسید. کتابی که با دقتی مثال‌زدنی به تحلیل سرمایه‌داری پرداخته و گزاف نیست اگر بگوییم در این عرصه پس از گذشت یک قرن و نیم هنوز هم‌واردی ندارد. استقبال از کتاب سرمایه در قرن بیست و یکم اثر توماس پیکتی، اقتصاددان فرانسوی، گواهی است بر این مدعا. کتابی که صرفاً با وام‌گرفتن نام کتاب مارکس توانست به فروشی بی‌سابقه دست پیدا کند. وضعیت بحرانی سرمایه‌داری پس از سال ۲۰۰۸ به حدی رسید که حتی در آمریکا که تا چند دهه پیش و در دوران مک‌کارتی برچسب کمونیست و سوسیالیست برای حذف شدن از عرصه حیات

اجتماعی کفایت می‌کرد، سیاست‌مدارانی با ادعای سوسیالیسم به مجالس ابالتی و کنگره راه یافتند و حتی برنی سندرز، نامزد ریاست جمهوری حزب دموکرات، توانست در دو دوره متمادی به چند قدمی نامزدی حزب برای ریاست جمهوری برسد.

اما در چنین فضایی هنوز کمونیسم نام ممنوعه‌ای است که حتی بسیاری از چپ‌گرایان نیز از به زبان آوردن آن واهمه دارند. در چنین وضعیتی که ژریک به طعنه می‌گوید حتی افرادی نظیر ایلان ماسک و بیل گیتس دم از سوسیالیسم می‌زنند، تأکید بر لفظ «کمونیسم» از اهمیتی مضاعف برخوردار است. به همین سبب ژریک این بار به متنی رجوع می‌کند که در آن مشخصاً افق مورد نظر مارکس و انگلس پیراهون جامعه کمونیستی ترسیم شده است.

مدعای ژریک در کتاب پیش‌رو شاید عجیب به نظر برسد. به این دلیل که به گفته اکثر تحلیل‌گران، چپ تحلیل‌گران چپ و چپ راست، سرمایه‌داری از دوران مارکس چنان دچار تحول شده است که دشوار می‌توان شباهت چندانی بین سرمایه‌داری صنعتی قرن نوزدهم و سرمایه‌داری مالی کنونی پیدا کرد. شاید به نظر برسد حتی اگر نقد مارکس بر نظام سرمایه‌داری عصر صنعتی موجه باشد، راحت نمی‌توان آن را به سرمایه‌داری مالی امروزه تعمیم داد. فرایندی که به مرور باعث حذف چرخه تولید شده و تولید سرمایه را در چرخه ویران‌گر مالی شدن می‌اندازد. اما ژریک معتقد است به‌رغم تفاوت غیرقابل انکار شکل سرمایه‌داری امروزی با سرمایه‌داری زمان مارکس، از قضا نقد مارکس امروزه از موضوعیت بیش‌تری نسبت به دوران خودش برخوردار است و مارکس در تحلیل خود گویی بحران‌های عصر ما را با دقتی مثال‌زدنی پیش‌بینی کرده بود.

کمونیسم از منظر ژریک عبارت است از تأکید بر حفاظت از منفعت و خیر مشترک یا جمعی^۱ و جلوگیری از خصوصی شدن عرصه‌هایی که به عقیده ژریک برای بقای بشریت لاجرم باید به صورت عمومی باقی بمانند. از نظر او

سرمایه‌داری تهدیدی است برای این عرصه‌ها که به صورت خلاصه می‌توان آن‌ها را چنین برشمرد: امور مشترک فرهنگی^۱، امور مشترک طبیعت بیرونی^۲ یا همان محیط زیست، امور مشترک طبیعت درونی^۳ یا همان خصوصیات بیوژنتیک انسانی. به علاوه، حاصل جمع موارد فوق مولد بحران چهارمی است که ژیزک آن را بحران حذف‌شدگان از نظام سرمایه‌داری می‌نامد، پدیده‌ای که امروزه در قامت پناهجویان به روشن‌ترین شکل خود را نشان می‌دهد.

سرمایه‌داری نظامی است که این چهار عرصه را به مرزهای بحرانی خود رسانده است. امروزه میانجی‌های اصلی ارتباط بین انسان‌ها به انحصار شرکت‌های بزرگ فناوری نظیر مایکروسافت، گوگل، فیس‌بوک و توییتر درآمده است، سازمان‌هایی که به‌رغم داشتن ابزار مشترک ارتباط ما به صورت خصوصی اداره می‌شوند و خود را نسبت به نهادهای دموکراتیک که نماینده حاکمیت عمومی اند پاسخ‌گو نمی‌دانند. سرمایه‌داری شاید از همه پیش‌تر کمر به قتل محیط زیست به مثابه عرصه امور مشترک طبیعت بیرونی بسته است. تجربه نیز نشان داده است که به‌رغم معاهدات متعدد بین‌المللی، دولت‌ها اگر در غارت طبیعت شریک سرمایه‌داری نشده باشند توان مقابله با آن را هم ندارند. عرصه امور مشترک درونی بشری نیز از این فاعده مستثنی نیست. فرایند دست‌کاری‌های بیولوژیک در طبیعت بشر، باعث شده اندیشمندانی چون هابرماس یا نهادهایی دینی چون کلیسای کاتولیک خواهان وضع قوانینی برای محدود کردن این قسم تحقیقات شوند. آخرین بحران، بحران رو به رشد حذف‌شدگان از نظام سرمایه‌داری در قالب پناهجویان و زاغه‌نشینان است.

به نظر ژیزک اکثر راه‌حل‌های ارائه‌شده برای حل بحران‌های فوق در چارچوب نظام سرمایه‌داری یا به نتیجه‌ای نرسیده‌اند (مانند معاهدات زیست‌محیطی متعدد نظیر پاریس، دوربان و ...) یا باعث وخیم‌تر شدن این

1. the commons of culture

2. the commons of external nature

3. the commons of internal nature

بحران شده‌اند (مانند حذف سوخت‌های فسیلی که باعث بیکاری خیل عظیمی از کارگران و ازدیاد لشکر عظیم حذف‌شدگان شده است). و به همین ترتیب بحران دست‌کاری‌های بیورژنتیک که راه‌حلش در چارچوب نظام سرمایه‌داری چیزی به جز سرعت بخشیدن به فناوری‌هایی از این دست به امید پیدا کردن راه‌حلی از دل همین تلاش‌ها نیست. غافل از این‌که سرعت بخشیدن به این امور خود معضل‌های جدیدی پدید می‌آورد. بحران امور مشترک فرهنگی نیز همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد روز به روز وخیم‌تر می‌شود. تمام درگاه‌ها و میانجی‌های ارتباطی ما امروزه وابسته به شرکت‌هایی است که به لطف خصوصی‌سازی افسار گسیخته دهه‌های اخیر، فرایند تصمیم‌گیری در آن‌ها از دست نهادهای عمومی خارج شده و به مدیران غیرانتخابی این شرکت‌ها واگذار شده است.

تنها گزینه پیش‌رو از منظر ژئوپلیتیک توجه به امور مشترک بشری و بازگشت به «کمونیسم» به عنوان نظریه‌ای برای حفظ این امور مشترک در برابر سیل ویرانگر سرمایه‌داری است. از این‌رو رجوع به مانیفست کمونیست به عنوان اثری که برای اولین بار به نحوی دقیق این مسیر را ترسیم کرده است امری حیاتی به نظر می‌رسد. هرچند ژئوپلیتیک باور دارد، تکرار مارکس تنها در قالب تکرار ژست مارکس امکان‌پذیر است، نه تأکید بر تفسیرها و برداشت‌ها از مارکس یا حتی الزاماً محتوای آثار او. احیای مارکس به معنای تکرار شیوه‌ای است که مارکس با سرمایه‌داری دوران خود مواجه شد و موشکافانه به تحلیل و بررسی این نظام پویا و در عین حال بحران‌زا پرداخت. به همین دلیل است که ژئوپلیتیک کتاب خود را با این جمله غریب به پایان می‌رساند: «تنها راهی که امروز می‌توان به مارکس وفادار ماند این است که دست از مارکسیست بودن بکشیم و در عوض ژست بنیان‌گذار مارکس را از نو تکرار کنیم.»